

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره سی ام، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

ریشه‌شناسی و نمادپردازی شخصیت (کیومرث و هوشنگ) در شاهنامه*

دکتر محمود صادق زاده (نویسنده مسئول)^۱

محمد رضا حسینی مقدم^۲

چکیده

شاهنامه فردوسی سند هویت ملی و دینی ماست و تحلیل ابعاد ساختاری و محتوایی، به‌ویژه بررسی‌های تطبیقی آن با متون اساطیری و دینی دیگر به منظور شناخت هرچه بیشتر رمز و رازها و دستیابی به آموزه‌ها و پیام‌های اخلاقی و معنوی این اثر شگرف در هر عصری و برای هر نسلی ضرورت دارد. در این جستار، با تجزیه و تحلیل ابیات شاهنامه و با بهره‌جستن از منابع معتبر شاهنامه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و تاریخی، ابتدا به بررسی و تحلیل مهم‌ترین عناوین و القاب در بخش اساطیری، به‌ویژه شخصیت اساطیری (کیومرث و هوشنگ) پرداخته و سپس به لحاظ ریشه‌شناسی، تعبیر نمادین و رمزی و عرفانی تحلیل، مقایسه و بر اساس شواهد و قراین موجود نتیجه‌گیری شده است. بر این اساس، هرکدام از شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه با پندارها و کردارهای خویش، جلوه‌ای از باورهای دینی، ویژگی‌های اخلاقی و خوی اهورایی و اهریمنی خویش را به نمایش گذاشته و از القاب متناسبی برخوردار شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، شاهنامه فردوسی، کیومرث، هوشنگ، نمادپردازی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

msz_41@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۷/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد

۱. مقدمه

هدف فردوسی از نظم شاهنامه، بنیاد تازه ایران‌زمین بوده و نوسازی جهان بشریت بوده‌است. برخلاف نظر آنانی که معتقدند شاهنامه، افسانه و تخیلی بیش نیست، باید گفت، این اثر جاودان سراسر واقعیت و حقیقت زمانی و مکانی و بیانگر زندگی یک ملت است. ملتی که همواره تهمورث دیوبند است و دیو جهل و توحش را می‌بندد؛ هوشنگ آتش‌یاب و تمدن‌ساز است؛ جمشید است با جام جهان‌بین و نوروزش؛ کاوه و درفش کاویانی؛ افریدون و فرّ ایزدیش؛ منوچهر و صلح‌جویی‌اش؛ آرش کمانگیر و فداکاری‌اش؛ سیاوش و پاکدامنی و پاک‌بازی‌اش؛ سام، زال و رستم با وطن‌پرستی، شجاعت و خردورزی‌شان و... (ریاضی، ۱۳۸۴: ۸ تا ۶)

۱-۱. بیان مسئله

شاهنامه یکی از ارزشمندترین و بی‌نظیرترین آثار ادبی جهان به شمار می‌رود که از ابعاد گوناگون اساطیری، حماسی، دینی، فلسفی، اخلاقی، فرهنگی، ادبی و زبانی قابل توجه و بررسی است. اسطوره، یکی از مهمترین مباحث شاهنامه‌شناسی است، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. شناخت مباحث اساطیری شاهنامه، مستلزم توجه به دوران قبل از اسلام و ایران باستان است. یکی از اصلی‌ترین مباحث شاهنامه تجلی اساطیر فرهنگ ایرانی در شاهنامه است.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش به صورت پراکنده در آثاری، همچون: نامه باستان و مازهای راز تألیف میرجلال‌الدین کزازی، نهادینه‌های اساطیری از مهوش واحد دوست، از رنگ گل تارنج خار از قدمعلی سرامی، متن کامل شاهنامه به نثر سره از میترا مهرآبادی، فرهنگ اساطیر از محمدجعفر یاحقی، داستان آفرینش و تاریخ پیشدادی، تواریخ اسلامی، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر و... نکات و مطالب سودمندی ذکر شده، اما در مورد ریشه‌شناسی تطبیقی و بررسی مفاهیم نمادین دو شخصیت یادشده به‌طور مستقل تحقیقی صورت نگرفته‌است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

بخش اساطیری شاهنامه در واقع پلی است که ایران باستان را به ایران اسلامی پیوند می‌دهد؛ بنابراین توجه به مضامین اساطیری آن از جنبه‌های انسان‌شناسی و اعتقادی اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا بررسی‌های علمی و منطقی در این زمینه، می‌تواند حقایق را از میان توهمات و رؤیاهای جمعی بیرون بکشد. با توجه به تمدن‌های قدیم ایرانی، یونانی، مصری و هندی، روشن می‌شود که آنان دارای اسطوره‌هایی غنی و پر بار هستند و شناخت اساطیر شاهنامه از این‌رو اهمیت دارد که هم ما را با ریشه‌های باستانی و هویت اصیل ایرانی و اسلامی بیش از پیش پیوند می‌دهد و هم از پیام‌های ارزشمند اخلاقی و فرهنگی بسیاری بهره‌مند می‌کند.

۴-۱. روش کار

در این جستار علاوه بر بازخوانی و تجزیه و تحلیل ابیات شاهنامه و نیز با بهره‌جستن از منابع معتبر به شیوه توصیفی، تحلیلی و تطبیقی به بررسی القاب و عناوین مربوط به زندگی دو شخصیت اساطیری (کیومرث و هوشنگ) به لحاظ نمادپردازی، رموز عرفانی و متشابهات اساطیری پرداخته شده‌است.

ضمناً منبع اولیه این جستار، «نامه باستان» (ج ۱ تا ۶)، تألیف میر جلال‌الدین کزازی، (۱۳۸۵)، تهران: سمت، است و ابیات استفاده شده از شاهنامه بر اساس شماره صفحه و بیت به همین منبع ارجاع شده‌است.

۲- بحث

۲-۱. کیومرث

۲-۱-۱. کیومرث، نخستین انسان

دوره کیومرث از دید نمادشناسی و باورشناسی نماد یک چرخه و دوره آفرینش است که می‌توانیم آن را یک سال اسطوره‌ای و کیهانی بنامیم. سال کیهانی همانند تقویم زمینی چهار فصل یا بخش دارد که هر کدام از آنها سه هزار سال طول می‌کشد؛ از این رو، سال نمادین در گاه‌شماری اسطوره‌ای به اندازه دوازده هزار سال در گاه‌شماری زمینی است.

چون کیومرث، هنگام درگذشت، تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد، چهل سال (آن تخمه) در زمین بود. با به‌سر رسیدن چهل سال، ریاس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه از زمین رستند؛ درست بدان‌گونه که ایشان را دست برگوش بازایستد، یکی به دیگری پیوسته، هم‌بالا و هم‌دیسه بودند. میان هردوی ایشان فره برآمد، سپس هردو از گیاه‌پیکری به مردم‌پیکری گشتند و آن فره به مینویی در ایشان شد که روان است. هرمزد به مشی و مشیانه گفت که مردمید، پدر و مادر جهانیناید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم، جریان کارها را به عقل سلیم به‌انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید. (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۸؛ باتلخیص)

۲-۱-۲. کیومرث در زبان پهلوی و اوستایی

کیومرث در زبان پهلوی، به صورت کیومرث (gayomart) به کار رفته‌است. در اوستا «گی مرتن» بوده‌است، گیه، ریشه «زی» از مصدر زیستن به معنی زندگانی‌است. ریشه واژه در جزء دوم، یعنی: «مرتن»، نیز مریامار است به معنای مردنی و درگذشتنی که واژه مرد، نیز از آن برآمده‌است که مجموعاً می‌شود، «زنده فانی». (کزازی / ۱، ۱۳۸۵: ۲۳۱).

در اوستا چندبار کلمه گیه، بدون مرتن و گاهی به شکل «گیه‌مرتنو» (Gaya maretan) آمده که منظور همان کیومرث است.

پدید آمدن انواع فلزات و آبگینه از اندام کیومرث، می‌تواند اشاره به کشف و استخراج آنها در زمان‌های بعدی از سنگ‌های کانی نهفته در دل کوه‌ها باشد، به‌ویژه که جایگاه کیومرث نیز کوه بوده‌است.

بنا بر مطالب اوستا، کیومرث نخستین کسی است که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش داد و او مؤسس خانواده ایرانی و نژاد ایرانی از پشت اوست و رسم پرستش از او، یادگار ماند. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۱۴)

گویینو، در یک نظر خاص معتقد است که گیومرت، اسم حقیقی وی نبوده است و این لقبی است که بعد از رسیدن وی به شاهی برای وی ایجاد شده و معنی آن پادشاه مملکت یا پادشاه مردان است؛ از این رو وی شکل کیومرد را درست می‌داند که مرکب است از دو جزء کی + مرد است و کی به معنای پادشاه و مرد هم به معنای رایج آن و به معنای انسان است. (به نقل از: مهرآبادی، ۱/ ۱۳۸۷: ۴۷)

در برهان قاطع آمده است: این لغت «زنده گویا» است، زیرا «کیو» به معنی «گویا» و «مرت» به معنی «زنده» است. (برهان قاطع/ ۳، ۱۳۲۰: ۱۸۲).

۲-۱-۳. لقب کیومرث

لقب کیومرث «گرشاه» به معنی کوهشاه یا شاه کوه است. معنی دیگر کوه، در زبان پهلوی گر (gar) یا گل (gal) آمده است (کزازی/ ۱، ۱۳۸۵: ۲۳۹). شکل دیگر «گلشاه» گلشاه است و از آن روی که معنای قدیمی این لقب فراموش شده است آن را «گلشاه» یعنی شاه گل خوانده اند (همان: ۲۴۰). بلعمی در تاریخ خود کیومرث را گرشاه و گرکوه به معنی پادشاه کوه خوانده است. (طبری، ۱۳۴۱: ۱۲). در جایی دیگر نوشته است که کیومرث که او را آدم می‌خوانند مردم از نسل اویند و مردم او را گلشا می‌نامند، چون از گل آفریده شده است و بر گل پادشاهی کرد و جفت او، حوا از گل بود (همان: ۱۱۳).
بر این اساس، کیومرث، گرشاه و پادشاه کوه خوانده شد که مدتی طولانی و به‌عنوان نخستین انسان در کوهساران به سربرد و در آنجا به پادشاهی و سالاری رسید و در این باره فردوسی گفته است:

کیومرث شد بر جهان کدخدای
سر تخت و بختش برآمد به کوه
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
پلنگینه پوشید خود با گروه
(فردوسی/ ۱/ ۲۴: ۲۲۱)

۲-۱-۴. رمزگشایی تعدادی از عناوین اساطیری

۱. کیومرث (اوستایی: گیه مرته) (Giyemarten) این نام از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست، «گیه» است که می‌تواند شکلی دیگر از واژه‌های «گیاه» باشد. بخش دوم یعنی «مرت» از ریشه «مر» اوستایی به معنی مردن است و همان واژه‌ای است که «مرتوم» به معنی «مردم» از آن مشتق شده است؛ بنابراین «گیه مرته» اوستایی به معنی و معادل «گیاه و مردم» یا «مردم و گیاه» است که نامی دیگر برای «مهر گیاه» و گیاهی است با ریشه ای شبیه مرد و زنی به هم پیوسته. این گیاه ظاهراً توت‌م اولیه آریاییان بوده است، زیرا آنان خود را از نسل او می‌پنداشته‌اند (مقدسی، ۱۳۴۹: ۳۱ و ۳۲).

۲. مشی و مشیانه به معنی «میرنده» و «مردم» و بیان‌کننده نخستین زوج انسانی و معادل آدم و حوا است.

۳. سیامک (اوستایی: سیامکه). به نظر می‌رسد که این نام شکل دیگری از «زومگ» و زیمگ به معنی زمستان در زبان «استی» و نیز «سویوماق» به معنی سرد شدن در زبان ترکی است. آیا این نام یادآور دوران یخبندان در دوره چهارم زمین‌شناسی نیست؟ (همان: ۳۱)

۴. همسر سیامک «وشاگ» (آبجو، آب‌میوه) یا «نشاگ» (نعش و جسد) است که می‌تواند اشاره‌ای به دوران گیاه‌خواری یا مرگ و میر انسان‌ها در دوران یخبندان باشد.

۵. فرواگ این نام از پیشوند «فر» به معنی پیش و جزء «واگ» به معنی سخن مرکب است؛ بنابراین به معنی «پیش‌گفتار» است که آغاز سخن گویی بشر را می‌رساند (همان).

۶. فروال: این نام نیز از پیشوند «فر» به معنی پیش و جزء «وال» تشکیل شده است که جزء اخیر از مصدر (ور) اوستایی به معنی پناه‌دادن است؛ بنابراین معنی آن، (پناهگاه پیشین) است که می‌تواند اشاره‌ای به نخستین مکان سکونت انسان، یعنی: غارها و شکاف‌های موجود در صخره‌های کوه‌ها باشد (همان).

۲-۱-۵. آفرینش انسان در باورهای کهن و ادیان

بنابر اساطیر هند نسل آدمی از برادر و خواهری توامان به نام‌های یمه و یمی به وجود آمده است (زمردی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

اساطیر ایران، چین، یهود، آشور و بین‌النهرین به آفرینش انسان از گل و خاک اشاره دارند (همان). در اساطیر مصر، به خلقت انسان از گل و لای رود نیل اشاره می‌شود. در روایات یونانی، و رومی نیز به اسطوره پیدایش انسان از گل‌ولای اشاره شده‌است. در روایات چین، از «نوسی و نوگوا» به عنوان نخستین زوج که به شکل اژدها-انسان هستند، اشاره شده‌است. در اساطیر ژاپن نیز از ازدواج یک برادر و خواهر به نام‌های ایزاناکی و ایزانامی، نسل خدایان و خدایانوان به وجود می‌آمده و در پی آن انسان زاده می‌شود. در اسطوره‌های آشوری نیز به آفرینش یک زوج لحمو و لحمو (نروماده) به عنوان نخستین آفریدگان و در اساطیر یونان نیز از اتحاد ایزدان یونانی یعنی: اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) که خالق انسان‌ها هستند سخن به میان آمده‌است.

۲-۱-۶. کیومرث در روایات اسلامی

در سنت اسلامی پارسیان، از آنجا که کیومرث نخستین انسان شمرده شده‌است، بنابراین نسبی برای او ذکر نشده‌است. برخی کیومرث را «شیث» پسر آدم (ع) می‌دانند (مجمّل التوارخ و القصص، ۱۳۱۸: ۲۳). بعضی کیومرث را کامر بن یافث بن نوح (ع) شمردند (بیرونی، ۱۳۲۱: ۳۱). برخی معتقدند که وی پسر لاوذب امیم یا لاوذب ارم از فرزندان سام بن نوح (ع) بوده‌اس. (مستوفی/۳، ۱۳۶۴: ۷۵). ابوعلی بلعمی در کتاب تاریخ بلعمی کیومرث را پسر مهلائیل (مهائیل) از فرزندان حضرت آدم دانسته‌است (بلعمی/۱، ۱۳۵۳: ۱۳۳). در روایات مذهبی زرتشتی کیومرث بشری است که به وجود آمده و نسل انسان از اوست (گلرخی، ۱۳۶۲: ۷۸).

۲-۱-۷. کیومرث (مردم گیاه یا مهر گیاه)

کریستن سن می‌نویسد:

این تصوّر که انسان‌ها بخصوص انسان‌های نخستین، منشأ گیاهی داشته‌باشند، عمومیت دارد و آن را در بخش‌های بسیاری از ملل جهان می‌توان یافت؛ مثلاً در بین افسانه‌آسمانی، رومیان، یونانیان و... به شکل‌های مختلف در آسیای صغیر و آسیای دور می‌توان دید. روحانیان فریجی به صورت درخت پدیدآمدند. «ادونیس» از «گیاه مورد» بیرون آمده‌است (کریستن سن، ۱۳۶۴: ۵۴)

«آتیس» از درخت بادامی پیدا شده‌است. در مالزی این تصور را که نخستین انسان‌ها از درختان و از «بامبو» بیرون آمده‌اند، وجود دارد. مهرداد بهار می‌نویسد: ارتباط انسان با گیاه ریاس باید ریشه‌کهنی داشته‌باشد و احتمالاً به عنوان «توتم» در نزد بعضی قبایل ایرانی شناخته می‌شده‌است؛ سپس در آسیای میانه این توتم در نزد ایرانیان عمومیت یافته و بعدها به اعتقاد کلی بدل شده‌است (بهار، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

قبلاً اشاره شد که کیومرث در زبان اوستایی «گیه‌مرتین» گیه‌مرته یا گیهه مرتنو خوانده شده‌است. بخش نخست همان است که در پهلوی و فارسی به «گیا» و «گیاه» تبدیل شده، در زبان پهلوی، دو واژه گیاه یا گیا و گیان وجود دارد که دو واژه نخستین به معنی گیاه، علف، درخت کوچک و دومی به معنای جان است؛ بنابراین بخش نخست نام کیومرث به «گیا» نزدیک تر است تا به گیان (فره‌وشی، ۱۳۵۷: ۱۳۰)؛ اما بخش دوم که از ریشه «مر» اوستایی به معنی مردن است. همان واژه ای است که «مرتوم»، (martom) به معنی مردم، نوع انسان، از تخمه انسان و «مرت» به معنی مرد، انسان و مذکر، در زبان پهلوی از آن مشتق شده‌است. با توجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که «گیه مرتین» یا در حالت فاعلی آن گیه مرته اوستایی و «گیومرت» پهلوی و در «کیومرث» فارسی در مجموع به معنی «گیاه مردم» یا مردم گیاه‌است. گیاه بودن کیومرث از فروردین‌بشت (فقره ۸۶) و یسنا ۶۸ (فقره ۲۲) و نیز وپسپرد کرده ۲۱ (فقره ۲) معلوم می‌شود؛ زیرا در آنها واژه «گیه» بدون مرتین آمده و از آن کیومرث اراده شده‌است.

باد صباکه محفل بنات بنات بود مردم گیاه شد، که نه مرد است و نه زن است (انوری، ۱۳۳۷: ۵۴)

مردم گیاه دارای نام‌های مترادف متعددی است مانند: مردم گیه، سگ‌کن، استرنک، مهرگیاه، بیروح الضم، اشترنگ و... در لغتنامه دهخدا درباره مهرگیاه استرنک چنین آمده است: گیاهی باشد شبیه آدمی که عرب‌ها، بیروح الضم می‌خوانند. (دهخدا/ ۲، ۱۳۷۵: ۱۸۱۵) و بعضی گویند گیاهی است که با هر کس باشد محبوب القلوب خلق گردد و بعضی گویند گیاهی است که برگ‌های آن در مقابل آفتاب می‌ایستد (تبریزی، ۱۳۲۰: ۱۲۶).

۲-۱-۸. نمادین بودن کوه در باورشناسی باستانی

در باورشناسی باستانی، کوه، چونان بلندترین و نزدیک‌ترین جای به آسمان، ارزشی نمادین و آیینی داشته، از آن جهت است که هر یک از پیامبران بزرگ با کوهی نامور، پیوند خورده و با خداوند راز گفته و به پیامبری برانگیخته و برگزیده شده‌است. زرتشت بر کوه سبلان، موسی بر کوه طور، عیسی بر کوه زیتون و محمد (ص) بر در حرا؛ به همین دلیل است که نخستین مرد و پادشاه ایرانی، کیومرث که نوآفرید است و هنوز پیوند از آسمان و بهشت نبریده، جای در کوه می‌سازد (کزازی/ ۱، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

۲-۱-۹. کیومرث در شاهنامه

فردوسی چنین می گوید: اگرچه از دوران کهن و تاریخ باستان نمی دانیم که آیین پادشاهی چگونه پدید آمده است، اما از آنچه از زبان پدران به پسران رسیده، چنین به نظر می رسد که کیومرث نخستین کسی بود که راه و رسم پادشاهی را آغاز کرد.

چنین گفت: کآیین تخت و کلاه
کیومرث آورد و او بود شاه
(فردوسی: ۱/ ۲۴ / ۲۱۳)

به نظر می رسد قبل از این که نوروز توسط جمشید به عنوان جشنی مهم گرامی داشته شود، نخستین روز تاج گذاری در ایران باستان بوده است. خیام معتقد است، آغاز تاریخ گذاری مربوط به همین زمان بوده است:

چون کیومرث اول ملوک عجم به پادشاهی نشست، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند. نگریست که آن روز بامداد آفتاب به اول دقیقه حمل آمد، موبدان عجم را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند. موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند. (خیام، ۱۳۷۳: ۷)

کیومرث در کوه می زیست، او و زیر دستانش، جامه ای از پوست پلنگ بر تن می کردند. کیومرث شد بر جهان کدخد
نخستین، به کوه اندرون ساخت جای
(همان: ۲۲۱)

در مدت سی سال پادشاهی کیومرث، زندگی زبردستان در خوراک و پوشاک روز به روز بهتر می شد. کیومرث بالا بلند بود و فره شاهنشاهی از چهره اش مانند ماه بدری که بر سر وی قرار داشته باشد می درخشید.

به گیتی بر، او سال سی شاه بود
همی تافت ز او فر شاهنشهی
به خوبی، چو خورشید بر گاه بود
چو ماه دو هفته ز سرو سهی
(همان: ۲۲۲)

کیومرث پسری هنرمند و خوبروی و نیک نهاد به نام سیامک داشت که پیوسته از دیدارش شاد و از فراق و جدایی او در هراس بود.

پسر بد مر او را یکی خوبروی	هنرمند و همچون پدر نامجوی
سیامک بدش نام و فرخنده بود	کیومرث را دل بدو زنده بود
ز گیتی به دیدار او شاد بود	که پُرس بارور شاخ بنیاد بود

(همان: ۲۲۲)

در گیتی کسی دشمن ایشان نبود، تنها دشمن پادشاه جهان اهریمنی بد سرشت بود که بچه ای گرگ سترگ و دلاور داشت که بر سپاهی انبوه حکم می راند. اهریمن خواهان تخت و تاج کیومرث بود، پیشتر سروش در لباس پری پلنگینه پوش، شاه را از بد اندیشی اهریمن آگاه کرده بود، سیامک سپاهی فراهم نمود و به جای جوشن که در آن روزگار هنوز مرسوم نبود، پلنگینه پوشیده و چون سپاه دیو سیاه با سپاه سیامک برابر گشت، برهنه تن با بچه دیو آویخت.

دیوزاد چنگک بر پشت سیامک زد و او را بر زمین زد و با چنگال، جگرگاه او را درید و بدین سان سیامک به دست آن دیو زشت کشته شد.

سیامک به دست خزروان دیو تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو
(فردوسی/ ۱: ۲۵/ ۲۴۸)

کیومرث پس از یک سال سوگواری بر مرگ سیامک، با فرمان سروش برای کین‌خواهی آماده می‌شود، سیامک فرزندی جوان و خردمند به نام هوشنگ داشت که منصب وزیری به عهده او گذاشته بود. شاه با فراخواندن هوشنگ سپهسالاری سپاه برای نبرد با دیوان را به او می‌دهد، لشکری از آدمیان با پریان، جانوران و پرندگان او را همراهی می‌کنند. هوشنگ دلاورانه به نبرد دیو می‌رود و با شجاعت، دیو بدکنش را از پای در می‌آورد. پس از این کین‌خواهی، گویی کیومرث در این جهان تکلیفی دیگر ندارد و مرگ او را درمی‌یابد.

۲-۱-۱۰. تعبیر نمادین واژه کیومرث

کیومرث نماد انسان بیدار و هوشیاری است که از بلندای عالم برین (کوه) به میان مردم می‌آید و رهبری آنان را در مسیر رشد و کمال به عهده می‌گیرد و آیین زندگی می‌آموزد. در وجود او گرگ و میش باهم آب می‌خورند و عدالت درونی دارد، با تکیه بر الهامات غیبی، جامعه مدنی را پی‌ریزی می‌کند. او همان نماد آدم در تورات و زندگی‌ساز است؛ اما برتری او بر آدم تورات در آن است که پسرش، روان ساختاریش دوگانه نیست؛ یعنی هابیلی و قابیلی نیست، بلکه کاملاً هابیلی و سیامکی است که با ویژگی نجات‌پدر و رهایی، اما بدون اسلحه علم و قدرت به مبارزه با دیوان یعنی صفات نفسانی در درون و نفس پرستان برون روبه‌رو و کشته می‌گردد. خود کیومرث فریب دیو می‌خورد و نه کشته می‌شود که بلکه با نیاز از برترین نام یزدان (اسم اعظم) یاری می‌جوید.

باز الهام غیبی او را استوار می‌دارد تا فرزند فرزندش را که نماد عقل و شجاعت است پدیدار شود و بر این اساس می‌توان به این باور رسید که بنای تاریخ ایران بر عرفان باوری و شهودگرایی توحیدی استوار است (ریاضی ۱۳۸۴: ۴۲).

۲-۲. هوشنگ

۲-۲-۱. هوشنگ در اوستا و پهلوی

هوشنگ (Haoshingeh) در اوستا، به شکل «هئوشینگه» به معنای آنکه خانه نیکو دارد آمده است. بخش اول آن به معنی نیک و بخش دوم آن شینگه به معنی «سرای» دانسته‌اند. بر این اساس، هوشنگ به معنی آنکه خانه خوب می‌سازد یا دارد، خواهد بود (کزازی/ ۱، ۱۳۸۵: ۲۵۲). لقب هوشنگ در اوستا «پرذاته» (Parzaateh) بوده است، به معنی «پیش‌آفریده»؛ این واژه در پهلوی پشدات (pesdat) و در پارسی «پیشداد» شده است. (همان)

خانم دکتر امیکو اکادا (دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، ایران‌شناس ژاپنی در این باره می‌گوید:

در اوستا هوشنگ، پهلوان بزرگ و مرد پارسای مقدسی است. هوشنگ نزدیک به تمام موارد با لقب Parasata (پهلوی پیشدات، فارسی پیشداد) یاد شده است. این لقب را به

معنی اولین قانون‌گذار و اولین مخلوق گرفته‌اند. در اوستا این لقب مخصوص هوشنگ است اما در مآخذ پهلوی و اسلامی بر دسته‌ای از پادشاهان اطلاق می‌شود که بین هوشنگ و کیقباد پادشاهی کرده‌اند. (فردوسی و ادبیات حماسی، ۲۵۳۴: ۶۶)

۲-۲-۲. لقب هوشنگ

لقب هوشنگ چه در اوستا و چه در متون تاریخی به صورت «پیشداد» آورده شده‌است. پیشداد معادل صفت اوستایی پرذات (Paradata) است که از دو جزء تشکیل شده: پر به معنای پیش+ذات که به معنی داد و قانون و روی هم به معنای نخستین دادگستر، یا نخستین کسی است که قانون آورد بدین ترتیب در اکثر روایات تاریخی، نیز لقب پیشداد را به همان معنای اصلی آن یعنی «نخستین دادگستر» عادل اول و نخستین کسی که داوری را به داد کرد، آورده‌است (طبری / ۱۳۶۲، ۱: ۱۱۱ و ۱۱۲).

در اوستا نام هوشنگ در چند یشت آمده و از او نقل شده که هوشنگ در بالای کوه هرا چندین قربانی تقدیم آنهایتا نمود، تا او را بزرگترین شهریار روی زمین گرداند و بر دیوان و مردمان و جاودان چیره سازد، آنهایتا این خواهش را اجابت نمود (گلسرخی، ۱۳۶۹: ۷۹). مستوفی بر آن است که نام اصلی هوشنگ «بوم‌شاه» بوده‌است و به سبب دانایی فوق‌العاده‌اش هوشهنگ Hushang نامیده شده‌است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۶).

فردیناند یوستی، (اوستاشناس بزرگ آلمانی) معتقد است: که این کلمه از ریشه «شی» (Ši) مشتق شده که به معنی سکونت کردن است و این نام به معنای بخشنده جایگاه و اماکن خوب یا کسی که منازل خوب فراهم می‌سازد، آمده‌است. مقدسی، نیز در توضیح معنی پیشداد در کنار معنای «نخستین داور» دو معنی دیگر آورده‌است، نخستین کسی که مردمان را به پرستش خداوند فراخواند و نخستین کسی که به عبری، پارسی و یونانی نوشت (پژوم شریعتی/ ۳، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

اعتقاد فردوسی و تنی چند از مورخان اسلامی درباره نام هوشنگ آن است که نام هوشنگ بر گرفته از دو جزء هوش + هنگ است که روی هم به معنای دارنده دانایی بسیار است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۹).

۲-۲-۳. رمز گشایی از دو واژه هوشنگ و پیشداد

هوشنگ (اوستایی: هئوشینگه) در زبان اوستایی «هئوس» Haos به معنی خشک و «اینکه» Ingeh به معنی فلز است. پس این نام می‌تواند به معنی فلز خشک یا فلز نگداخته یا سنگ فلز باشد و اشاره به عصر حجر دارد (پژوم شریعتی، ۱۳۷۸: ۳۲).

پیشداد (اوستایی: پرذاته) جزء نخست این نام همان «پر» به معنی پیش است. بخش دوم یعنی «ذاته» که در فارسی به «داد» تبدیل شده به معنی گاه یا زمان است، چنان که از واژه (بامداد) گاه یا زمان روشنایی برمی‌آید و حتی در فرهنگ‌های فارسی شکل «بامگاه» نیز به معنی بامداد ثبت شده‌است. از سوی دیگر «پرذاته» در زبان انگلیسی به گونه «پری دیت» به معنی تاریخ پیشین بر جای مانده‌است؛ بنابراین این واژه که لقبی برای هوشنگ است می‌تواند به معنی دوره پیش از تاریخ باشد که تعبیری دیگر برای عصر حجر است (همان)

۲-۲-۴. هوشنگ در شاهنامه

هوشنگ پادشاهی بادانش و داد بود که بعد از کیومرث تاج شاهی بر سر گذاشت و چون بر تخت نشست، خود را پادشاه هفت کشور نامید.

چون بنشست بر جایگاه مهی چنین گفت بر تخت شاهنشاهی
که بر هفت کشور منم پادشا به هر جای پیروز و فرمانروا

(فردوسی/ ۱: ۲۷/۲۸۸)

در جغرافیای قدیم، زمین را به هفت کشور یا هفت اقلیم تقسیم می‌کردند. این تقسیم‌بندی در اوستا نیز وجود دارد، اسامی این کشورها عبارتند از «ارزه» در شرق، «سوه» در غرب، «فرددفش» و «ویددفش» در جنوب، و «وروبرش» و «وروجرش» در شمال، خونیرس «خونیزه» در مرکز کشور یا اقلیم وسط، بهترین و آبادترین و کامل‌ترین جای جهان است و ایران در آن جای دارد (پور داوود/ ۱۳۵۶: ۱، ۴۳۱ تا ۴۳۳).

هوشنگ سپس به آبادی و دادگری همت گماشت. وی به نیروی دانش، آهن را از دل سنگ بیرون کشید و به پیشه‌آهنگری، ابزاری چون تبر، تیشه و ارّه، ساخت آنگاه از رودها، نهرها جاری کرد و دشت‌ها را آبیاری کرد. با رونق گرفتن کشاورزی محصول فراوان به دست آمد و مردم کوچ‌نشینی را ترک نمودند و از آن پس نان خوراک اصلی مردم شد.

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
چو بشناخت آهنگری پیشه کرد گراز و تبر، ارّه و تیشه کرد...

(فردوسی/ ۱: ۲۷/۲۹۲)

همچنین از حیوانات اهلی و وحشی در امر تغذیه و پوشش مردمان بهره گرفت.

ز پویندگان هر چه مویش نکوست بکشت و ز سرشان، بر آهیخت پوست
بر این گونه از چرم پویندگان بپوشید بالای گویندگان

(فردوسی/ ۱: ۲۷/۳۰۲)

۲-۲-۵. هوشنگ و پیدایش آتش و مفهوم نمادین آن

داستان پیدایش آتش، کوتاه‌ترین داستان شاهنامه است که فردوسی به عنوان واقعیتی عینی، آن را پذیرفته و در اثر خویش آورده است. این داستان علاوه بر این که بر پیدایی پاره‌ای از این جهان دلالت دارد بیان‌کننده راز و رمز این آفرینش نیز هست. هوشنگ شاه، کشته‌ی اهریمن، روزی در دوردست چشمش به اژدهایی می‌افتاد. به قصد از پا درآوردن آن سنگی به سویش پرتاب می‌کند و از برخورد آن، جرقه‌ای ایجاد می‌گردد و شعله‌ای سر می‌کشد و بدین ترتیب آتش کشف می‌گردد.

فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت، از فروغ، آذرنگ
نشد مار کشته، ولیکن زراز از آن طبع سنگ آتش آمد فراز

(فردوسی/ ۱: ۲۷/۱۵۹)

پیدایش آتش، نماد و رمز این واقعیت است که بسیاری از رویدادهای این جهان به صورتی اتفاقی و تصادفی به وقوع می‌پیوندد. این جهان هر وقت بخواهد پرده از روی بر می‌گیرد و به افشای رازهای خویش می‌پردازد (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۷). بر اساس این اسطوره،

انسان فرزند آتش است، زیرا این عنصر، شکوفایی فرهنگی مادی و معنوی را فراهم آورده است. کار دین و دنیا، هر دو از آن، نظام و رونق یافته است؛ از طرف دیگر هوشنگ در نتیجه کار کشتن اژدهای اهریمنی است که به آتش اهورایی دست می‌یابد و بن‌مایه اساطیری آن چنین می‌نمایاند که راه آمیختن با اهورا آمیختن با اهریمن است و بر این اساس می‌توان چنین پنداشت که آتش پاداش اهریمن ستیزی هوشنگ است (همان جا). برخی بر این باورند که این اسطوره یکی از اساطیر متعددی است که به اسطوره‌های خلقت مربوط است. در این اسطوره ظاهراً هوشنگ نماد آفریننده و مار نماد تاریکی و آشفته‌گی آغازین و صخره‌ای که سنگ بر آن فرود می‌آید نمادی برای آسمان است. شاید در این مورد لازم باشد ذکر شود که آسمان در اوستا به معنای «سنگ» است و شاهان در ارتباط با خدایان دانسته می‌شده‌اند. با پرتاب سنگ و برخورد سنگ بر سنگ، آتش، یعنی «خورشید» پدید می‌آید و مار، یعنی تاریکی و آشفته‌گی از میان بر می‌خیزد (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۴۵۳).

۲-۲-۶. هوشنگ و جشن سده

هنگامی که شب فرا رسید، هوشنگ با مردم آتشی به بزرگی کوهی برافروخت و جشنی به پا کرد و نام آن جشن فرخنده را سده نهاد.

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ مانند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار
(فردوسی ۱/ ۲۷: ۲۵۹)

۲-۲-۱-۶. وجه تسمیه جشن سده: درباره‌ی وجه تسمیه جشن سده روایت مختلفی است، نام سده بر گرفته از سد (صد) + ها (پسوند نسبت) که منسوب به شماره صد است و از آنجا که در فارسی حرف ص وجود ندارد، این لغت در اصل سد بوده و سده منسوب به آن است. این جشن در روز دهم بهمن ماه برگزار می‌شود و در آن آتش بسیاری می‌افروزند. «سده» جشن عمومی و همه‌گیر دوره ساسانی نبوده و کاملاً زرتشتی هم نیست. در متون پهلوی نیز ظاهراً سخنی از سده نیست و مطمئناً آیینی متأخر هم نیست. تنها از متون اسلامی برمی‌آید که پیش از اسلام، جشن سده وجود داشته است. دین زرتشتی، احتمالاً عید سده را به این دلیل که به گونه‌ای حالت جادویی داشته، پذیرفته است. جشن سده، در واقع جشن چله خورشید است؛ یعنی؛ چهل روز از شب یلدا، شب تولد خورشید گذشته است که آن را جشن می‌گرفتند و آتش به پا می‌کردند و این، جادوی گرم کردن جهان به شمار می‌آمده است.

چله که سردترین موقع سال است، در این زمان تمام می‌شود و پس از آن زمین نفس می‌کشد و در چله بعدی از سرما کاسته می‌شود. آتش روشن کردن به نوعی جادوی یا آوردن گرمای خورشید به شمار می‌آمده است (بهار، ۱۳۷۳: ۲۲۷). جشن سده را در همین روز از ماه بهمن به هنگام شب برگزار می‌کردند. در توجیه این جشن افسانه‌های گوناگونی پدید آمده است که مختصراً به آنها اشاره می‌شود.

- کیومرث را یک صد فرزند آمد و ایشان به حد رشد رسیدند، جشنی برپا شد و آن را جشن سده نامیدند. بعضی این داستان را به آدم ابوالبشر نسبت می‌دهند.
- چون جمع مشی و مشیانه و فرزندان به صد رسید، آن واقعه را جشن گرفتند و آن را سده نامیدند.

- ارماییل، وزیر یا آشپز ضحاک، هر روز یکی از دوتنی را که می‌بایست می‌کشت و از مغزشان به ماران دوش‌های ضحاک غذا می‌داد، رهایی می‌بخشید. چون فریدون بر ضحاک پیروز شد، تعداد این آزادشدگان به یک‌صد تن رسیدند، ارماییل فریدون را آگاه کرده، فریدون باور نکرد و تنی چند را فرستاد تا جویای حقیقت شوند، آن یک صد تن به هنگام شب در حضور فرستادگان فریدون، هر یک آتشی جداگانه افروختند، یک‌صد آتش بر آسمان برخاست، فرستادگان فریدون گزارش کردند. آزادشدگان این موفقیت را جشن گرفتند و به اعتبار یک صد تن بودن خود، آن جشن را سده نامیدند.

- آن را یادگار پیروزی زوتهماسپ بر افراسیاب می‌دانند.
- چون با گذشت یک صد روز از زمستان بزرگ، سرما به اوج خود می‌رسد و از آن پس سستی می‌گیرد، به شادی این سستی و زوال، نیاکان ما جشن سده را برپا می‌داشتند.
- از جشن سده تا نوروز، پنجاه روز و پنجاه شب در پیش است که مجموعاً صد شب و روز می‌شود. به سبب این امر، جشن سده را، پنجاه روز به نوروز مانده جشن می‌گرفتند.
- از این روز، تا روز گردآوری غله، در نواحی جنوبی ایران، یک صد روز فاصله است و بدین سبب این جشن را سده نامیدند. بیرونی در کتاب آثارالباقیه معتقد است که این جشن، تنها از دوره اردشیر بابکان، یعنی قرن سوم مسیحی، در شمار اعیاد رسمی در آمده سپس با آیین زرتشتی در آمیخته و بعد صورت جشنی ملی یافته و تا قرن‌ها پس از اسلام، دوام آورده است. این نظر بسیار محتمل است، زیرا دوره اشکانی و ساسانی، دوره آمیختن کامل فرهنگ بومی و آریایی در ایران است. (همان: ۲۲۹)

۲-۲-۷. تعبیر نمادین و عارفانه واژه هوشنگ

هوشنگ نماد انسان آگاه و پیروزمند بر دیو نفس و آتش نماد عشق و نماد ملتی است که به آگاهی و پیروزمندی و آتش عشق و شور زندگی رسیده است و می‌تواند آهن را در بیرون ذوب کند و آن ناملایمات را در درون؛ آب در بیرون روان کند و آب معرفت در درون جاری سازد؛ لباس در برون و جامه تقوی در درون می‌پوشد و از همه مهم‌تر جشن سده یا شراره عشق پرشعله را چنان بنا می‌افکند که همواره آدمیان در شب ظلمانی سرد و زمستانی روح و یا جامه روشن بخش درون و برون باشد. او مشعل‌دار عشق برین است؛ عشق درون او پرستنده، یعنی خدمتگزار آتش عشق الهی و پاسدار فروغ ایزدی است. (ریاضی، ۱۳۸۴: ۴۴)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به سخنان حکیمانه فردوسی درباره اساطیر، نباید فقط به ظواهر آن پرداخت، بلکه باید با کلید دانش و تعمق و تفکر به بطن آن راه یافت و با یاری گرفتن از همه منابع رسمی همچون متون اوستایی، پهلوی، تواریخ اسلامی، آثار معاصرین و منابع عامیانه و مرتبط به آن، شخصیت‌های اساطیری و ابعاد زندگی آنها را به شیوه تطبیقی تفسیر و رمزگشایی کرد

و به معانی نمادین و تعابیر عرفانی آن دست یافت. با توجه به رمز‌گشایی و تفسیر تطبیقی شخصیت‌های اساطیری، هر کدام از شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه با پندارها و کردارهای خویش، جلوه‌ای از باورهای دینی، ویژگی‌های اخلاقی و خوی اهورایی و اهریمنی خویش را به نمایش گذاشتند و از القابی متناسب برخوردار شدند.

کیومرث در باورهای اساطیر آریایی از دید نمادشناسی، بیانگر یک دوره چرخه آفرینش و سال کیهانی است که در باور اساطیر ملل و اعتقادات ادیان دیگر نیز کم و بیش وجود دارد. به‌ویژه که با توجه به همزمانی آفرینش وی با آغاز بهار و رویش و پویش طبیعت، این مفهوم نمادین آن، روشن‌تر می‌شود؛ به‌علاوه کیومرث را می‌توان نماد رهبری دینی، هوشیاری و بیداری نیز دانست.

شخصیت هوشنگ نیز با توجه به ویژگی‌های دوران پادشاهی و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، علاوه بر دانایی آگاهی و دادگری، بیشتر بیانگر شکوفایی و رونق مادی و معنوی است؛ به‌ویژه که جشن سده، جشن چله خورشید هم بیشتر به وی نسبت داده شده‌است. جمشید، مهم‌ترین پادشاه پیشدادی است که بعد از زردشت، رویاروی با اهورا سخن می‌گوید و با حکومت وی توجه به تحولات و اصلاحات اجتماعی، کشاورزی، صنعتی، نظامی و طبقه‌بندی اقشار گوناگون، بیانگر ملت برتر و جامعه مدنی نهادینه شده‌است؛ البته تفرعن و تکبر وی نیز با وجود برخوردارگی از فر ایزدی می‌تواند بیانگر این باشد که شایستگی کمال و معرفت، اکتسابی و دست‌یافتنی است و به طور ذاتی و فطری نیست.

کتابنامه

۱. ابن بلخی. (۱۳۶۳). **فارسانامه**. به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون. چ ۲. تهران: دنیای کتاب.
۲. انوری، اوحدالدین محمد. (۱۳۳۷). **دیوان انوری**. به کوشش سعید نفیسی. تهران: پیروزی.
۳. **اوپانیساد**. (۱۳۵۶). ترجمه شاهزاده محمد داراشکوه فرزند شاه جلال. با مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر تاراچند و سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران: کتابخانه طهوری.
۴. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). **دانشنامه مزدیسنا** (واژه نامه توضیحی آیین زرتشت). تهران: مرکز.
۵. بلعمی، ابوعلی. (۱۳۵۳). **تاریخ بلعمی**. ج ۱. تصحیح ملک‌الشعراى بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. چ ۲. تهران: زاوره.
۶. بهار، مهر داد. (۱۳۶۲). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: توس.
۷. _____ (۱۳۷۳). **جستاری چند در فرهنگ ایران**. تهران: فکر روز.
۸. بیرونی، ابوریحان. (۱۳۲۱). **آثارالباقیه**. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: خیام.
۹. پژوم شریعتی، پرویز. (۱۳۷۸). **داستان آفرینش و تاریخ پیشدادی و کیانی، در باورهای کهن ایرانی**. تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۶). **یشتها**. به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. تبریزی، محمدحسین بن خلف. (۱۳۲۰). **برهان قاطع**. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.
۱۲. ثعالبی مرغی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲). **تاریخ غررالسیور**. ترجمه سید محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۳. خوب‌نظر، حسن. (۱۳۴۶). **تمدن‌های پیش از تاریخ**. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۴. خیام، عمر. (۱۳۴۳). **نوروزنامه**. به اهتمام علی حصوری. تهران: خورشیدی.
۱۵. دادگی، فرنیخ. (۱۳۶۹). **بندھشن**، به گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
۱۶. ده‌بزرگی، ژیلا. (۱۳۸۸). **مضامین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی**. تهران: امیرکبیر.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۴). **لغت نامه**، دانشگاه تهران.
۱۸. **فردوسی و ادبیات حماسی** (مجموعه سخنرانی‌های نخستین جشن طوس). (۲۵۳۴). تهران: سروش.
- ۲۰- ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۸۴). **برگردان روایت گونه داستان‌ها و پیام‌های شاهنامه فردوسی به نثر**، تهران: اوحدی.
- ۲۱- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۲). **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر**، تهران: زواره.
- ۲۲- سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). **از رنگ گل تا رنج خار** (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۳- سوزنی، محمد بن علی. (۱۳۳۸). **دیوان سوزنی**، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۳). **کشف الایات مثنوی**، تهران: انتشارات کمال.
۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). **تاریخ طبری**. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
۲۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). **شاهنامه، «نامه باستان»**، (۱ تا ۶). به کوشش میر جلال‌الدین کزازی. تهران: سمت.
۲۷. فره‌وشی، بهرام. (۱۳۵۸). **فرهنگ زبان پهلوی**. تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۴). **نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران**. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: نشر نو.
۲۹. گل‌سرخ، ایرج. (۱۳۶۹). **روایت شاهنامه به نثر**. تهران: اسپرک.

مجله مطالعات ایرانی / ۱۳۱

۳۰. **مجمل التواریخ و القصص**. تصحیح ملک الشعرا بهار. به اهتمام محمد رمضان. تهران: خاور.

۳۱. مستوفی، حمدا... (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**. ج ۳. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

۳۲. مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۴۹). **آفرینش و تاریخ**. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۳. مک کال، هنریتا. (۱۳۷۵). **اسطوره‌های بین‌النهرینی**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.

۳۴. مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). **متن کامل شاهنامه فردوسی به نثر (ج ۲)**. تهران: روزگار.

۳۵. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (بی تا). **مثنوی معنوی** (۶ جلد). تهران: انتشارات طلوع.

۳۶. واحد دوست، مهوش. (۱۳۷۹). **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

